

شفافیت و تیرگی معنایی و صرفی در واژه‌های غیر بسیط زبان فارسی

آزیتا افراشی¹

حمید رضایی²

چکیده

شفافیت و تیرگی فصل مشترک حوزه‌های صرف، معنی‌شناسی و نحو است. غالباً زبان‌شناسان در مطالعات خود به شفافیت و تیرگی معنایی و صرفی در واژه‌های مرکب پرداخته‌اند، اما در این میان، واژه‌های مشتق و مشتق-مرکب کمتر مورد توجه قرار گرفته است. تا جایی که می‌توان گفت در این باره در زبان فارسی مقاله و پژوهشی جامع صورت نگرفته است. انتخاب موضوع این پژوهش نشانگر ضرورت تحقیق در این زمینه است. نگارنده ابتدا واژه‌های مشتق، مرکب و مشتق-مرکب را از فرهنگ دو جلدی سخن انوری (1382) استخراج کرده است و سپس از کلمات استخراج شده، صد واژه را به طور تصادفی انتخاب و پس از تحلیل و بررسی تکواژهای قاموسی، پیشوندها و پسوندها رابطه معنایی و صرفی بین اجزا آنها را شناسایی کرده است. در این پژوهش، دلایل متعددی برای شفافیت و تیرگی مطرح شده است که عبارتند از مفهوم کانونی، اصل ترکیب‌پذیری معنایی، تجزیه‌پذیر بودن واژه، وجود کلمات قابل قیاس، افزایش و کاهش معنایی، رابطه استعاری.

واژه‌های کلیدی: شفافیت، تیرگی، مشتق، مرکب، مشتق-مرکب، انگیزش.

1- مقدمه

یکی از پدیده‌های زبانی که در هر سه حوزه معنی‌شناسی، صرف و نحو بازنمود آن را می‌توان یافت شفافیت³ و تیرگی⁴ است. موضوع پژوهش تیرگی و شفافیت معنایی و صرفی در کلمات غیربسیط⁵ از آن جهت اهمیت می‌یابد که میزان شفافیت و تیرگی در کلمات غیربسیط در زبان فارسی مشخص می‌شود و فرهنگستان و مترجمان زبان‌های گوناگون را قادر می‌سازد تا در امر واژه‌سازی و ترجمه نهایت دقت در گزینش کلمات را داشته باشند، تا مخاطب در فهم دچار مشکل نشود. در صرف، هر واژه در صورتی

¹ - دانشیار، پژوهشکده زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی a.afraشي.ling@gmail.com

² - دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)

hhastirezaee@gmail.com

³ - transparency

⁴ - opacity

⁵ - complex words

شفاف در نظر گرفته می‌شود که به روشنی قابل تجزیه به تکواژهای سازنده‌اش باشد. تیرگی صرفی زمانی است که واژه قابل تجزیه به تکواژهای سازنده‌اش نباشد.

پژوهش‌هایی که درباره شفافیت و تیرگی معنایی و صرفی در واژه‌های مرکب در زبان‌های ایرانی و غیرایرانی صورت گرفته ملاک‌های معنایی و صرفی در هم ادغام شده به طوری که برای شفافیت و تیرگی صرفی از ملاک‌های معنایی استفاده شده است؛ برای مثال بائر (19:1996) معتقد است در صرف هر واژه در صورتی شفاف در نظر گرفته می‌شود که قابل تجزیه به تکواژهای سازنده‌اش باشد و دانسته‌های ما، درباره تکواژهای حاضر در واژه برای تفسیر معنی واژه در بافت کفایت کند. نکته قابل توجه دیگر در پژوهش‌های انجام شده در این زمینه، این است که تنها یک ملاک برای شفافیت و تیرگی در نظر گرفته شده است، در صورتی که در بیشتر واژه‌ها با یک ملاک نمی‌شود درباره بیشتر واژه‌ها قضاوت کرد و نیز گاهی اوقات شفافیت و تیرگی معنایی و صرفی در معنی‌شناسی و نحو با هم همخوانی ندارند، برای مثال، واژه «یکدل» به لحاظ معنایی تیره به شمار می‌آید، تیرگی معنایی این واژه به این دلیل است که تکواژ قاموسی «دل» در معنی اولیه خود به کار نرفته است. این ترکیب به لحاظ صرفی شفاف است، زیرا قابل تجزیه به تکواژهای قاموسی است. اما نگارندگان، نشان خواهند داد که ملاک‌های معنایی و صرفی جدا از هم‌اند و برای مطالعه و تحلیل درست و دقیق‌تر به چندین ملاک باید توجه شود.

2- پیشینه پژوهش

در این قسمت به طور مختصر آرا و دیدگاه‌های پژوهشگران مختلف درباره شفافیت و تیرگی معنایی و صرفی بررسی می‌شود.

اولمان¹ (1962) بر پایه دو دیدگاه طبیعت‌گرایان و قراردادیون به واژه‌های شفاف و تیره می‌پردازد و معتقد است که هیچ زبانی کاملاً شفاف یا تیره نیست. همه زبان‌ها به این امر گرایش نشان می‌دهند که در میزان‌های متفاوت دارای واژه‌های قراردادی‌اند که به عوامل متعددی وابسته‌اند و برخی زبانی و برخی دیگر فرهنگی و اجتماعی‌اند. وجود این دو نوع واژه به احتمال زیاد نوعی جهانی معنایی به شمار می‌آید. بعید است بتوان زبانی را متصور شد که هیچ اصطلاح نام‌آوایی² و استعاره‌های شفافی نداشته باشد و نیز به نمونه‌ای اندیشید که تنها از واژه‌های قراردادی تشکیل شده باشد. به اعتقاد وی انگیزش³ در مقابل قرارداد، در حقیقت نوعی خاصیت القای معنی است.

کروز⁴ (1995: 37) معتقد است آن عبارتی از نظر معنایی شفاف است که به سازه‌های معنایی قابل تجزیه باشد. وی مفهوم شفاف را معادل غیراصطلاحی می‌داند و اصطلاح را واحد واژگانی تیره می‌نامد. وی معتقد است آن عبارتی که از نظر معنایی غیرشفاف است، تیره خوانده می‌شود. وی به درجاتی از تیرگی قائل است و تأکید می‌کند شفافیت انتهای پیوستاری از درجات تیرگی است، همان گونه که

¹ - Ullmann, S.

² - onomatopoeia

³ - motivation

⁴ - Cruse, D.A.

«پاکی» نقطه و انتهای پیوستار درجاتی از «کثیفی» است (همان: 39). بائر برای تعیین درجه تیرگی در این پیوستار دو مؤلفه را مدنظر قرار می‌دهد: عامل اول این است که آیا سازه‌های تشکیل دهنده عنصر غیربسیط شاخص کامل است یا شاخص جزئی و یا اصلاً شاخص نیست؛ برای مثال blackbird که هر دو تکواژ شاخص کامل دارد، شفاف‌تر از ladybird است که فقط یک شاخص جزئی bird- دارد که آن نیز به نوبه خود شفاف‌تر از red herring است که اصلاً شاخص ندارد (همان).

عامل دیگر در تعیین درجه تیرگی، اختلاف یا تضاد بین تأثیر مشترک شاخص‌ها (چه کامل چه جزئی)، معنی کلی اصطلاح است. البته اندازه‌گیری و سنجش چنین تضادی به صورت عینی مشکل است، اما برای مثال، به نظر می‌رسد برخی از جفت‌های غیرقابل جابجایی، مانند «نان و پنیر» و fish and chips تیرگی کمتری نسبت به blackbird دارند، هر چند هر دو فقط شاخص‌های معنایی کامل دارند (همان)؛ اما اگر به شما بگویند fish and chips به طور کلی تیره است، تعجب می‌کنید، اما کافی است بدانید هر نوع ماهی با هر روشی که پخته شده باشد یا به هر نوعی عرضه شود، برای توصیف آن کفایت نمی‌کند. اما در مورد ترکیب‌هایی نظیر chips and fish یا fish with chips قضیه کاملاً متفاوت است و هر دو شفاف است (همان: 40).

بائر (1996: 19-20) به شفافیت و تیرگی اشاره کرده است. وی معتقد است یک واژه در صورتی شفاف است که به روشنی قابل تجزیه به تکواژهای سازنده‌اش باشد. برای نمونه واژه coverage به سادگی به دو تکواژ cover + age قابل تجزیه است و این حقیقت که تکواژ age سازنده یک اسم است از دیگر نمونه‌هایی چون postage آشکار است و این امر نشانگر شفاف بودن این کلمه است. در مقابل، واژه‌ای همچون carriage که به روشنی قابل تجزیه به carry + age نیست، تیره به شمار می‌آید. بنجابالا و دیگران¹ (2000: 105) تیرگی و شفافیت را در مورد زبان‌های پیوندی و تصریفی - ترکیبی² ترکیبی² بررسی کرده‌اند. آنها معتقدند تیرگی و شفافیت قابل درجه‌بندی است و درجه‌بندی تیرگی و شفافیت معنایی واژه‌ها در ترکیب مورد بررسی قرار می‌گیرد تا اشتقاق.

طبق نظر آنها زایایی با شفافیت واژمعنایی گره می‌خورد. در اصل، تصریف نسبت به اشتقاق هم شفاف‌تر و هم زایاتر است و قواعد صرف زایا نسبت به قواعد صرف غیرزایا، ترکیبات و مشتقات شفاف بیشتری را می‌سازند. بنابر این صرف زبان‌های پیوندی از نظر واژمعنایی شفاف‌تر از صرف زبان‌های تصریفی - ترکیبی است (همان).

باطنی (1356) بر پایه دو دیدگاه طبیعت‌گرایان و قراردادیون به کلمات تیره و شفاف می‌پردازد و در مورد کلمات از سه نوع انگیزش سخن می‌گوید که عبارتند از:

الف - انگیزش آوایی³: ویژگی آن دسته از کلماتی است که به آنها نام‌آوا می‌گویند، مانند: شرش، غرغر، نق‌نق

¹ - Bendjaballa,

⁴ - inflectional- compounding

³ - phonetic motivatio

ب- انگیزش صرفی یا ساختی¹: کلماتی که قابل تجزیه به اجزای سازنده‌اش است و صورت صرفی یا اشتقاقی آنها بیان‌کننده نقش آنها است، مانند فروشنده، یخ‌شکن، نامه‌سان.
ج- انگیزش معنایی²: آن دسته از کلماتی که ارتباط معنایی آنها با کلمات دیگر به روشن شدن معنی‌شان کمک می‌کند، انگیزش معنایی دارند. به طور کلی انواع کاربردهای مجازی کلمه را می‌توان در این گروه قرار داد، مانند شجره‌نامه، تاج‌خروس.

افراشی (1378) معتقد است شفافیت اصطلاحی است که در شماری از حوزه‌های مطالعات زبانی برای ارجاع به تحلیلی به کار می‌رود که حقایق را مستقیماً و به روشنی بیان می‌کند. نکته قابل توجه از نظر وی این است که تمام صورت‌های قابل تجزیه الزاماً شفاف نیستند و نمی‌توان تجزیه‌پذیری را با شفافیت یکسان دانست. برای نمونه «چرب‌زبان» را می‌توان به اجزای سازنده آن تجزیه کرد ولی این واژه شفاف نیست.

وی از ابزار معنی ارجاعی یعنی رابطه میان یک واحد زبانی و واقعیات غیرزبانی که واژه بر آنها دلالت می‌کند، استفاده می‌کند. سپس به ترسیم نموداری می‌پردازد که پیوستار شفافیت و تیرگی در واژه‌های مرکب را بر اساس وضعیت معنی ارجاعی اجزای تشکیل دهنده واژه در نظر می‌گیرد؛ یعنی با توجه به پیوستار، کاربرد ارجاعی محض واحدها در ترکیب، نهایت شفافیت و عدم کاربرد ارجاعی واحدها در ترکیب، نهایت تیرگی را به دست می‌دهد (همان).

غفاری (1382) از مفاهیم شاخص کامل³ و شاخص جزئی⁴ برای نشان دادن میزان شفافیت و تیرگی معنایی و صرفی در واحدهای واژگانی بهره می‌جوید، برای مثال در واژه «باسواد» چون «سواد» به معنی حقیقی خود دلالت می‌کند، در نتیجه «باسواد» شاخص کامل است. ولی «نمک» در واژه «بانمک» شاخص نیست.

وی شش درجه برای تیرگی و شفافیت معنایی واژه‌های مرکب قائل است. اگر واژه مرکب را فقط ساخته‌شده از دو تکواژ قاموسی فرض کنیم و اگر هر دو تکواژ شاخص کامل باشند، یکی شاخص کامل و یکی شاخص جزئی و دیگری شاخص نباشد و یا هر دو شاخص به حساب نیایند، به ترتیب از میزان شفافیت آنها کم شده و به میزان تیرگی آنها افزوده می‌گردد.

صفوی (1383) شفافیت را زمانی مطرح می‌کند که بتوان از طریق دال پی به مدلول برد، بدون آنکه رابطه میان دال و مدلول از پیش شناخته شده باشد. صفوی شفافیت و تیرگی معنایی و صرفی را در سطح جمله مطرح می‌کند که اگر حاصل جمع مفهوم واژه‌های تشکیل دهنده یک جمله مفهوم آن جمله را به ذهن متبادر سازند، شفاف و در غیر این صورت تیره است.

1- morphological motivation

2- semantic motivation

3- Perfect index

4- Partial index

ارغوانی(1388) معتقد است در صرف، معنای واژه‌های هسته‌دار پیش‌بینی پذیر است، بنابر این وجود هسته معنایی باعث می‌شود معنا پیش‌بینی‌پذیر باشد. از پیش‌بینی‌پذیر بودن می‌توان به شفاف یا تیره بودن کلمات دست یافت.

3- چارچوب نظری

پیش از ورود به بحث درباره مسئله شفافیت و تیرگی معنایی و صرفی در زبان فارسی، ضروری است که به چارچوب نظری مرتبط، مانند واژگان برون‌مرکز و درون‌مرکز، معنی اولیه، معنی ثانوی، نشاننداری، دلالت برون‌زبانی، دلالت درون‌زبانی، ساختمان واژه پرداخته شود.

3-1- معنی اولیه

معنی اولیه معنی تقابل دهنده یک مدخل واژگانی¹ در فرهنگ لغت نامیده می‌شود. برای این منظور، با تشخیص معنی اولیه می‌توان مفهوم مورد نظر اهل زبان را در نظر گرفت. در چنین شرایطی بی‌نشان‌ترین² مفهوم یک واژه، معنی اولیه آن است؛ زیرا افزایش معنی در هر واژه، سبب نشاننداری آن واژه خواهد شد. برای مثال در واژه «گل فروش»، معنی اولیه واژه «فروختن» در تقابل با معنی «خریدن» بی‌نشان‌ترین کاربرد معنایی صورت «فروش» است، زیرا افزایش معنی در آن برحسب همنشینی واژه «گل» تا حد صفر تقلیل یافته است. به بیان دیگر، معنی اولیه واژه مذکور تابع افزایش و کاهش معنایی نیست؛ در حالی که در واژه‌ای مانند «فخر فروش» معنی عنصر همنشین «فخر» در معنی صورت زبانی «فروش» تاثیر می‌گذارد و سبب تغییر معنی آن می‌شود، زیرا افزایش اطلاعات معنایی در هر واژه، سبب نشاننداری آن واژه خواهد شد (میرعمادی و مجیدی، 1386: 95).

3-2- تغییر معنایی

تغییر معنایی³ ناشی از کاربرد مجازی زبان، انتقالی است سنجیده‌تر و آگاهانه‌تر که برای مقاصد زیبایی‌آفرینی انجام می‌گیرد. به عبارت دیگر، هنگامی که زبان به صورت مجازی به کار گرفته می‌شود، فرد نسبت به تشابه میان دو چیز آگاهی دارد و یک اصطلاح مجازی را به دلیل تازگی و توان معنی‌رسانی آن به کار می‌گیرد. به عنوان مثال، واژه انگلیسی bottleneck (گلوگاه) را در نظر می‌گیریم. از آنجا که کند شدن آمد و رفت در قسمت‌های تنگ یک جاده، کند شدن حرکت مایعات در گلوگاه تنگ بطری را به یاد می‌آورد، این قسمت در جاده‌ها نیز به bottleneck معروف شده است. در اینجا استعاره روشن است زیرا واژه‌های bottle و neck هنوز در انگلیسی کاربرد دارند، اما در این واژه مرکب، neck دارای

¹ - lexical entry

² - unmarkedness

³ - semantic change

مفهوم معین و به معنی جایی است که ترافیک وسایط نقلیه معمولاً گره می‌خورد یا با گسترش بیشتر معنی، محلی است در زنجیره امور اداری که کار متوقف می‌گردد.

تاریخ تحول واژه ترکی yurt مثالی است از مواردی که کاربرد مجازی زبان به دگرگونی معنایی می‌انجامد. در زبان ترکی باستان و بسیاری از زبان‌های ترکی نو، yurt صرفاً به معنی چادری است که مورد استفاده چادرنشین‌های آسیای مرکزی قرار دارد. اما در زبان جدید کشور ترکیه، معنی اصلی این واژه «کشور یا سرزمین مادری» است. در اینجا واژه چادر یعنی خانه یک خانواده، به عنوان سمبل خانه یک ملت یعنی کشور، به کار رفته است. بی‌تردید، کسانی که این تغییر معنایی را به وجود آورده‌اند، در تبدیل تصویر واقعی چادر به خانه همه مردم، به سطح قابل ملاحظه‌ای از معنی‌رسانی یا قدرت بیانی دست یافته‌اند (همان: 205).

3-3- اصل ترکیب‌پذیری معنایی

اصل ترکیب‌پذیری معنایی¹ نقش مهمی در مباحث و ملاحظات نظری زبان، به ویژه معنی‌شناسی دارد. ویژگی‌های مختلف این اصل باعث می‌شود تا بسیاری از کارکردهای شناختی مانند توانایی ارتباط برقرار کردن، توانایی یادگیری معنایی واژه‌ها و توانایی دسترسی به اطلاعات مرتبط با معنای واژه‌ها تبیین داشته باشند. بنابر این مواردی که شامل این ویژگی‌های تبیینی شوند، از این اصل پیروی می‌کنند. این اصل به جمع معنایی و برآیند معنایی اجزای ترکیب صحنه می‌گذارد. اصل ترکیب‌پذیری یعنی معنای یک عبارت تابعی از معنای اجزا آن با توجه به شیوه‌ای است که این اجزا با هم ترکیب شده‌اند. اصل ترکیب‌پذیری معنایی در مورد کلمات غیربسیط درون‌مرکز² صادق است و معنای این نوع ترکیب‌ها برآیند معنای اجزای آن است. علت صدق این اصل در مورد کلمات غیربسیط درون‌مرکز، وجود هسته معنایی و وابسته در این نوع ترکیب‌ها است. از سوی دیگر این اصل در مورد کلمات غیربسیط برون‌مرکز³ صدق نمی‌کند، به این معنی که معنای کلمات غیربسیط برون‌مرکز حاصل جمع معنای اجزای آنها نیست، زیرا ترکیب‌های برون‌مرکز فاقد هسته معنایی‌اند. کلمات غیربسیط درون‌مرکز به دلیل پیروی از «اصل ترکیب‌پذیری معنایی» و نیز مهمتر از همه به دلیل وجود رابطه بین اجزا ترکیب به لحاظ معنایی شفاف-اند (پلیتر⁴، 2000:135).

3-4- مفهوم کانونی

در بسیاری از ترکیب‌ها غالباً یکی از مفاهیم ترکیب شده، بر کل ترکیب سیطره معنایی دارد و در واقع مفهوم کانونی⁵ ترکیب است. به سخنی دیگر، کل ترکیب درباره این مفهوم است. به طور مثال، در ترکیب «فاشق چایخوری» مفهوم کانونی ترکیب، «فاشق» است نه «چایخوری» و کل ترکیب مفهومی

¹ - semantic compositionality

² - endocentric compounding

³ - exocentric compounding

⁴ - Pelletier, F.J.

⁵ - focal concept

درباره قاشق است. مفهوم کانونی غالباً بیشترین بخش اطلاعات معنایی را به ترکیب می‌دهد و مفهوم دیگر ترکیب در خدمت تعدیل و تحدید بخشی از این مفهوم کانونی است که نقش توصیفگر را دارد. علاوه بر این، مفهوم کانونی مقوله ترکیب را تعیین می‌کند و نوعاً هنگام توصیف ترکیب ابتدا مفهوم کانونی می‌آید (قاشقی که برای خوردن چای است) و آخر این که هنگامی که از سخنگو خواسته می‌شود تا یک ترکیب مفهومی را شرح دهد، ویژگی‌های مفهوم کانونی را بیان می‌کند نه مفهوم دوم را. به طور مثال اگر از سخنگو خواسته شود تا ویژگی‌های قاشق چایخوری را شرح دهد در مورد شکل و جنس و کاربرد قاشق نظر می‌دهد نه چای. در بیشتر تعابیر ترکیب‌ها، مفهوم کانونی در واقع با هسته ترکیب یکی است و هسته همان سازه‌ای است که مفهوم کانونی را در بردارد، اما برخی از ترکیب‌ها از این الگو پیروی نمی‌کنند. در ترکیب‌های برون‌مرکز مفهوم کانونی مفهومی است که با هسته ترکیب شناخته نمی‌شود. به طور مثال در ترکیب برون‌مرکز خارپشت، مفهوم کانونی حیوانی است که خار بر پشت دارد، و در این مثال هسته نحوی ترکیب درون آن جای دارد (لاینز¹، 201:1977).

3-5- تیرگی و شفافیت معنایی

مقصود از شفافیت معنایی ویژگی آن دسته از کلماتی است که از روی اجزای آنها بتوان به معنی آنها پی برد یا معنی آنها را حدس زد؛ به بیان دیگر، کلمات شفاف کلماتی‌اند که معنی آنها کاملاً یا تا حدی از ظاهر آنها پیدا است، مانند ساعت‌مچی (باطنی، 29:1356).

شفافیت معنایی زمانی مطرح است که معنی یک واحد واژگانی عبارت باشد از مجموع معانی عناصری که آن واحد را تشکیل می‌دهند، مانند شجره‌نامه (البرزی‌ورکی، 201:1388). در صرف، هر واژه در صورتی شفاف در نظر گرفته می‌شود که به روشنی قابل تجزیه به تکواژهای سازنده‌اش باشد و دانسته‌های ما، درباره‌ی تکواژهای حاضر در واژه برای تفسیر معنی واژه در بافت کفایت کند (بائر، 19:1996).

تیرگی معنایی زمانی مطرح است که نتوان معنی یک واحد واژگانی را از مجموع معانی عناصری که آن واحد را تشکیل می‌دهند، به دست آورد. به عبارت دیگر، حاصل هم‌نشینی مفهوم عناصر تشکیل دهنده یک واحد واژگانی معنی آن واحد را به ذهن متبادر نسازد (بائر، 56:1996).

3-6- واژه غیربسیط

واژه مشتق کلمه‌ای است که ترکیب یک یا چند تکواژ آزاد با یک یا چند وند اشتقاقی ساخته شده است، مانند کوزه‌گر. در این مثال «کوزه» تکواژ آزاد و «گر» وند اشتقاقی است (کلباسی، 36:1371). واژه مشتق کلمه‌ای است که بیش از یک جزء (تکواژ) دارد و یکی از این تکواژها معنی‌دار و بقیه دارای نقش‌اند، به عبارت دیگر، بقیه «وند» محسوب می‌شوند، مانند بی‌هوش، خطرناک. در این مثال‌ها «هوش، خطر» معنی‌دار و «بی، ناک» دارای نقش‌اند (علوی‌مقدم، 38:1388).

¹-Lyons, J.

واژه‌های مرکب واژه‌هایی‌اند که از دو یا چند تکواژ آزاد تشکیل شده‌اند؛ به عبارت دیگر، هر یک از اجزای کلمه مرکب معنی مستقل دارد و می‌تواند به تنهایی به کار رود، می‌توان گفت، کلمه مرکب از واژه‌های ساده تشکیل شده است. مانند: کتاب‌خانه، آهنگ‌ساز، میوه‌فروش (همان: 61).

واژه مشتق - مرکب¹ کلمه‌ای است که حداقل دو جزء معنی‌دار و علاوه بر آن یک، دو یا چند وند داشته باشد. به عبارت دیگر؛ حداقل دو تکواژ معنی‌دار و حداقل یک وند، لازمه ساخت کلمه مشتق - مرکب است، مانند دانشجو و جوان مردی که در این مثال‌ها «دان، جو، جوان، مرد» جزء معنی‌دار، و «ش، ی» وند محسوب می‌شود (همان: 104).

4- تحلیل داده‌ها

- پیکره مورد بررسی این پژوهش برگرفته از فرهنگ دو جلدی سخن انوری (1382) است. پیکره مورد نظر شامل دو هزار و دویست و هشتاد و دو واژه غیربسیط است که از این تعداد، صد واژه بر اساس فرمول اعداد تصادفی انتخاب شدند. در تحلیل این صد واژه مراحل زیر به ترتیب رعایت شده است:
- 1- انتخاب مدخل: مدخل واژه‌های مرکب غیرفعلی پژوهش حاضر به طور تصادفی به وسیله نرم‌افزار R انتخاب شدند؛ بنابر این مدخل صد واژه غیر فعلی این پژوهش بر اساس حروف الفبا بوده است.
 - 2- توصیف واژه‌نامه‌ای: در پژوهش حاضر از دو فرهنگ بزرگ سخن انوری (1382) و لغت‌نامه دهخدا (1324) برای ارائه توصیفات واژه‌نامه‌ای بهره گرفته شده است و تا آنجا که مقدور بود واژه‌ها به طور کامل توصیف شده‌اند، تا برای خواننده غیرمتخصص نیز قابل درک باشد و برای واژه‌هایی که توصیف کامل برای کلمه مورد نظر در این دو فرهنگ یافت نشد، به ناچار به ذکر یک و یا دو مترادف اکتفا شده است.
 - 3- تشخیص نوع واژه: در پژوهش حاضر نوع واژه از میان صد واژه انتخابی این پژوهش عبارتند از اسم مشتق، اسم مرکب، اسم مشتق - مرکب، صفت مشتق، صفت مرکب، صفت مشتق - مرکب، و قید مشتق، قید مرکب و در چند واژه محدود، مانند طوطی‌وار، نوع واژه هم صفت و هم قید است.
 - 4- ساخت صرفی: در مرحله بعد کلمات به اجزای سازنده‌شان تجزیه شدند و تکواژهای قاموسی، دستوری، پیشوندها و پسوندها مشخص شدند.
 - 5- جستجو برای یافتن واژه‌هایی که به لحاظ صرفی با مدخل مورد نظر قیاس‌پذیر باشند: وقتی برای مدخل مورد نظر چندین واژه قیاس‌پذیر وجود داشته باشد، تشخیص تیرگی و شفافیت صرفی و معنایی میسر می‌شود و حتی در مورد برخی واژه‌ها این امر، یک ملاک برای تشخیص تیرگی و شفافیت به شمار می‌آید.
 - 7- توصیف شفافیت و تیرگی معنایی و صرفی: همه مواردی که در بالا به آنها اشاره شد مقدمه‌ای است برای درک بهتر شفافیت و تیرگی در واژه‌های غیربسیط در زبان فارسی. اهمیت شفافیت معنایی و صرفی

¹ - derived-compound words

در این است که هر قدر میزان شفافیت در زبان افزایش یابد، یادگیری آن زبان برای کودکان و غیرفارسی‌زبانانی که بخواهند آن زبان را یاد بگیرند آسان‌تر می‌شود. از طرف دیگر، هر قدر میزان شفافیت در زبان کاهش یابد بر میزان تیرگی افزوده می‌شود و تیره شدن واژگان یک زبان دو نتیجه نامطلوب به دنبال خواهد داشت. از یک سو باعث زنگ‌خوردگی و فرسودگی ابزارهای واژه‌سازی در زبان می‌شود و کار واژه‌سازی برای مفاهیم و پدیده‌های تازه را با دشواری مواجه می‌کند و از سوی دیگر یادگیری واژگان زبان را چه برای اهل زبان و چه برای غیر فارسی‌زبان‌هایی که بخواهند آن زبان را بیاموزند، مشکل‌تر می‌کند (باطنی، 130:1356).

8- بررسی صرفی - معنایی پیشوندها و پسوندها: اهمیت بررسی صرفی - معنایی پیشوندها و پسوندها در این است که برخی از وندها بیش از یک جزء دارند مانند «آنی» و هر جزء آن در واژه‌های مختلف مشتقاتی دارند که با شناخت آن مشتقات به راحتی می‌شود درباره تیرگی یا شفافیت قضاوت کرد. بررسی معنایی وندها باعث روشن شدن معنی آنها در واژه‌های مختلف می‌شود که برخی از وندها مانند «- ان» چندین معنی در واژه‌های مختلف دارند.

پژوهش حاضر شفافیت و تیرگی واژه‌های غیربسیط در زبان فارسی را بررسی و شفافیت و تیرگی معنایی را بر اساس ملاک‌های زیر تحلیل می‌کند:

1- وجود کلمات قیاس‌پذیر: یکی از اشکال تحول زبان در صرف و نحو و در سایر بخش‌های زبان مسئله تغییرات قیاسی است. در تغییرات قیاسی معمولاً تعداد عناصر یک مجموعه در سطح واژه افزایش یا کاهش می‌یابد. هنگام فراگیری زبان، این کار به صورت قیاسی یا قرینه‌سازی صورت می‌گیرد. کودک در زبان‌آموزی از فرآیند قیاس استفاده می‌کند، یعنی تعمیم می‌دهد، اما در جاهایی تعمیم متوقف می‌شود و ما نمی‌توانیم قاعده را تعمیم دهیم (یسپرسن¹، 178:1929). مثلاً در زبان فارسی برخی کودکان به جای «پخت» از «پزید» و نیز به جای «قصابی» به قیاس با «نانوایی»، «گوشتوایی» را به کار می‌برند.

یکی از ملاک‌هایی را که می‌توان برای شفافیت و تیرگی واژه‌ها ذکر کرد، وجود کلمات قابل قیاس با واژه مورد نظر است. وجود کلمات قیاس‌پذیر باعث روشن شدن معنی برخی از واژه‌ها و نیز شفافیت ترکیب مورد نظر می‌شود و چنانچه برای واژه‌ای کلمات قابل قیاس محدود باشد و یا اصلاً نباشد، واژه مورد نظر تیره خواهد بود، مانند آسمان خراش، دل‌خراش.

2- قابل تجزیه بودن به تکواژهای قاموسی: کلمات ترکیبی که از به هم پیوستن دو کلمه یا بیشتر ساخته شده‌اند اغلب شفاف‌اند، زیرا معنی آنها را از روی معنی اجزایشان می‌توان فهمید، مانند ساعت‌مچی. قابل تجزیه بودن به اجزاء سازنده بیشتر مربوط به انگیزش صرفی است و مهمترین دلیل برای تیرگی یا شفافیت صرفی واژه‌ها است.

چندین ملاک دیگر نیز که در قسمت مباحث نظری به آنها اشاره شده است. در ادامه تعدادی از داده‌های تحقیق ارائه می‌شود.

¹ - Jespersen, O.

1- آب‌دوغ‌خیار: خوراکی که از مخلوط دوغ با خیار خردشده و معمولاً گردو، کشمش سبزی‌های معطر و نان ترید شده در آن تهیه می‌شود.

نوع واژه: اسم مرکب.

ساخت صرفی: «آب+دوغ+خیار».

نوع ترکیب عطفی و متوازن است (ترکیب‌های متوازن ساخت‌های همپایه‌اند که عناصر سازنده‌شان وضعیت همانندی دارند و معنای کل آنها از هم‌نشینی‌معنایی این اجزا هم‌تراز با هم حاصل می‌شود و معمولاً به طور بالقوه یا بالفعل دارای «او عطف» است و سازه‌های تشکیل دهنده آنها به یک مقوله دستوری واحد تعلق دارند) (سجادی، 54:1382).

این واژه مرکب حاصل هم‌نشینی سه مفهوم است که هیچکدام در مقام هسته معنایی نیستند و نیز به دلیل وجود نداشتن هسته و وابسته و پیوند برابر مفاهیم رابطه معنایی مشخصی از ترکیب برداشت نمی‌شود، در نتیجه به لحاظ معنایی ترکیب تیره است.

به لحاظ صرفی این واژه شفاف به شمار می‌آید، زیرا به اجزای خود قابل تجزیه است؛ به بیان ساده‌تر، تکواژهای قاموسی «آب»، «دوغ» و «خیار» هر سه برای سخنگوی فارسی‌زبان نقش قابل پیش‌بینی دارند.

2- صدرنشین: آن که بر بالای مجلس می‌نشیند

نوع واژه: صفت مرکب.

ساخت صرفی: «صدر+ نشین».

نوع ترکیب: متممی (=کسی که در صدر می‌نشیند).

کلمات قابل قیاس: «بالانشین، خوش‌نشین، تخت‌نشین، چادرنشین، عشايرنشین، کارگرنشین، پولدارنشین».

در این ترکیب تکواژهای قاموسی «صدر» و «- نشین» در لغت‌نامه دهخدا در معنی اولیه و بی‌نشان خود به کار رفته‌اند، پس واژه مذکور به لحاظ معنایی شفاف است.

به لحاظ صرفی این واژه شفاف به شمار می‌آید، زیرا به اجزای خود قابل تجزیه است؛ به بیان ساده‌تر، تکواژهای «صدر» و «نشین» هر دو برای سخنگوی فارسی‌زبان نقش قابل پیش‌بینی دارند. همچنین وجود نمونه‌های واژگانی قابل قیاس این امر را تایید می‌کند.

به لحاظ صرفی - معنایی «- نشین» با صفت و اسم‌هایی که معرف یک نژاد، یک قوم، یک طبقه اجتماعی و غیره هستند، ترکیب می‌شود و صفت‌هایی می‌سازد که توصیف‌کننده محله و گاهی نیز مناطقی است که افراد مورد نظر در آنجا زندگی می‌کنند، مانند عرب‌نشین (کشانی، 61:1371).

3- زندان‌بان: کسی که مسئول و محافظ زندان است.

نوع واژه: اسم مشتق.

ساخت صرفی: «زندان+ بان».

کلمات قابل قیاس: «باغبان، جنگل‌بان، پالیزبان، گله‌بان، دربان، آسیابان، سوزن‌بان».

این واژه به لحاظ معنایی شفاف است، زیرا تکواژ قاموسی «زندان» در معنی اولیه خود به کار رفته است. دلیل دیگر برای شفافیت این واژه وجود کلمات قیاس‌پذیر است.

به لحاظ صرفی این واژه شفاف به شمار می‌آید، زیرا به اجزای خود قابل تجزیه است؛ به بیان ساده‌تر، تکواژهای «زندان» و «بان» هر دو برای سخنگوی فارسی‌زبان نقش قابل پیش‌بینی دارند و نیز پسوند دستوری «- بان» به سبب زایایی در نظام صرفی زبان فارسی به انگیزش صرفی می‌انجامد.

به لحاظ صرفی - معنایی پسوند «- بان» اسم حرفه‌هایی را می‌سازد که وظیفه آن نگهبانی و یا حفاظت از یک محل و یا یک حیوان است. اما در زبان فارسی امروز، مشتقات «- بان» بیشتر جزو واژگان اداری و یا نظامی محسوب می‌شوند و بدین طریق با ایجاد یک میدان لغوی جدید، بیش از پیش از مسیر ساختاری سنتی خود دور شده است، مانند دریابان، دژبان (کشانی، همان: 40).

4- آب‌معنی: آب چشمه‌ای که حاوی مقدار زیادی نمک‌های محلول باشد و بعضی از انواع آن، بسته به نوع و مقدار نمک مصرف خوراکی یا درمانی دارند.

نوع واژه: اسم مشتق - مرکب.

ساخت صرفی: «آب + معدن + ی».

نوع ترکیب: وصفی (= آبی که از معدن به دست می‌آید).

کلمات قابل قیاس: «آب‌غوره، آبجو، آب‌میوه، آب‌طلا، آب‌لیمو».

این ترکیب به لحاظ معنایی شفاف است، زیرا معنی کل ترکیب از همنشینی معانی اجزای آن قابل دریافت است و نیز تکواژ قاموسی «آب» و «معدن» در معنی اولیه خود به کار رفته‌اند.

به لحاظ صرفی این واژه شفاف به شمار می‌آید، زیرا به اجزای خود قابل تجزیه است؛ به بیان ساده‌تر، تکواژهای «آب» و «معدن» هر دو برای سخنگوی فارسی‌زبان نقش قابل پیش‌بینی دارند و نیز «- ی» به سبب زایایی در نظام صرفی زبان فارسی به انگیزش صرفی می‌انجامد.

به لحاظ صرفی - معنایی بسیاری از کلماتی که با «آب» در جایگاه هسته ساخته شده‌اند، دارای رابطه «- ازی» است. برای مثال «آب‌غوره» آبی که از غوره به دست می‌آید. پسوند «- ی» در این ترکیب به اسم پیوسته است (سبزواری، 120:1388).

5- اظهارنامه: نامه‌ای که وسیله رسمی مطالبه حق از متعهد است و به دادگستری داده می‌شود تا به متعهد ابلاغ کنند. نسخه‌ای از آن هم برای شخص درخواست‌کننده فرستاده می‌شود؛ اظهاریه.

نوع واژه: اسم مرکب.

ساخت صرفی: «اظهار + نامه».

نوع ترکیب: اضافی مقلوب (= نامه‌ای برای اظهارنظر).

کلمات قابل قیاس: «معرفی‌نامه، صلح‌نامه، روزنامه، آیین‌نامه، اجاره‌نامه، عقدنامه».

در این ترکیب هر دو تکواژ در معنی حقیقی خود به کار رفته‌اند. به دو دلیل این واژه به لحاظ معنایی شفاف است؛ اولاً، به دلیل وجود کلمات قابل قیاس با این ترکیب؛ ثانیاً، معنی کل ترکیب از همنشینی معانی اجزای آن قابل دریافت است.

به لحاظ صرفی این واژه شفاف به شمار می‌آید، زیرا به اجزای خود قابل تجزیه است؛ به بیان ساده‌تر، تکواژهای «اظهار» و «نامه» هر دو برای سخنگوی فارسی‌زبان نقش قابل پیش‌بینی دارند.

5- نتیجه‌گیری

در این پژوهش واژه‌های غیربسیط (مشتق، مرکب و مشتق-مرکب) از فرهنگ دو جلدی سخن انوری (1382) استخراج شدند. این واژه‌ها به ترتیب به لحاظ بسامد وقوع عبارتند از مرکب، مشتق، مشتق-مرکب. از صد واژه تصادفی، چهل و هشت واژه مرکب، بیست و هشت واژه مشتق و بیست و چهار واژه مشتق-مرکب به دست آمد.

نتایج حاصل از تحلیل صد واژه به شرح زیر ارائه می‌گردد:

1- شفافیت و تیرگی معنایی و صرفی ترکیب‌ها به آگاهی و دانش قبلی شنونده در مورد ترکیب‌ها بستگی دارد، برای مثال در توصیف معنی واژه «شیرماهی» می‌گوییم نوعی ماهی که پوست سیاه رنگ، بدن کشیده و گوشت کم‌تیغ دارد و از دندان آن کارد و چاقو می‌سازند. طبق تعریف، این ترکیب درون‌مرکز و هسته معنایی «ماهی» است، در نتیجه، ترکیب به لحاظ معنایی شفاف است، ولی اگر کسی «شیرماهی» را نشناسد، ممکن است بگوید نوعی شیر به شکل ماهی، در نتیجه هسته ترکیب «شیر» خواهد بود. مثال دیگر واژه «گل‌کلم» است. در این واژه «کلم» هسته است و «گل» توصیف‌گر. ممکن است کسی «گل» را هسته و «کلم» را توصیف‌گر در نظر بگیرد، پس آگاهی و دانش قبلی در تشخیص شفافیت و تیرگی مهم است.

2- شفافیت و تیرگی صرفی ترکیب‌ها به تجزیه‌پذیر بودن به تکواژهای سازنده، صورت صرفی یا اشتقاقی قابل پیش‌بینی و قابل تفکیک بودن اجزای ترکیب مربوط است، تحولات ساختی واژه‌ها در طول تاریخ بر تجزیه‌پذیری آنها تاثیر می‌گذارد و گاه اتفاق می‌افتد که واژه‌های شفاف به لحاظ صرفی با گذشت زمان ساختی تیره می‌یابند؛ مثلاً واژه «قنددان» تحت تاثیر عملکرد حذف تبدیل به «قندان» شده که به لحاظ صرفی تیره است.

3- در برخی از ترکیب‌ها با این‌که یکی از واژه‌های قاموسی در معنای مجازی خود به کار رفته است، ترکیب شفاف است. برای مثال در ترکیب «پیش‌پرداخت» معنای دوم «پیش» به کار رفته است، زمانی که هنوز نیامده است، اما ترکیب به لحاظ معنایی و صرفی شفاف است. پس کاربرد واژه در معنی اولیه، ملاک قطعی برای تشخیص شفافیت و تیرگی نیست.

4- در برخی از واژه‌های مشتق-مرکب با این‌که هر دو تکواژ در معنی اولیه خود به کار رفته‌اند و نیز تکواژ دستوری از زایایی برخوردار است، اما ترکیب شفاف نیست، مانند «اسباب‌کشی» که در میانه پیوستار تیرگی و شفافیت قرار می‌گیرد.

5- با این‌که کلمات قابل قیاس با برخی از ترکیب‌ها زیاد است، آن کلمات تیره‌اند، مانند «آب باز». برخی نیز با این‌که کلمات قابل قیاس با آنها زیاد نیست شفاف‌اند، مانند «رنگ‌آمیزی».

- 6- کاربرد در معنی استعاری یا مجازی، ملاک قاطع برای تیرگی معنایی به حساب نمی‌آید، برای مثال در ترکیب «انبارداری» «دار» در معنی مجازی (نگاه داری) به کار رفته، با وجود این ترکیب شفاف است.
- 7- در کلماتی که هسته برون مرکز دارند، مانند «مه‌شکن»، تیرگی و شفافیت آنها از نظر معنایی و صرفی یکسان نیست، برخی از این کلمات به لحاظ معنایی تیره و به لحاظ صرفی شفاف‌اند. همچنین برخی از واژه‌ها با این که هسته معنایی برون مرکز دارند، مانند «تجات یافته» شفاف‌اند، زیرا هر دو تکواژ قاموسی در معنی اولیه خود به کار رفته‌اند و نیز تکواژ دستوری به سبب زایایی در زبان فارسی به انگیزش معنایی می‌انجامد. مثال دیگر، واژه «صاحب‌قدم» است که دارای هسته معنایی برون مرکز است؛ ولی اگر معنی اولیه هر دو تکواژ را ملاک قرار دهیم، این واژه شفاف است. پس وجود هسته معنایی برون مرکز و معنی اولیه در برخی از ترکیب‌ها متناقض یکدیگر عمل می‌کنند.
- 8- در برخی از واژه‌ها، مانند «همسایه»، پیشوند «هم» معنای پیشوندی خود را از دست داده، یعنی در مرحله گذر است و تبدیل به یک واژه می‌شود، یعنی از تیرگی به شفافیت گرایش پیدا می‌کند. برای مثال پیشوند «هم» در واژه «هم‌رای» تیره است، ولی در «همسایه» تبدیل به یک کلمه و شفاف شده است. مثال دیگر واژه «آرامگاه» است که تکواژ قاموسی «آرام» در این واژه تیره است، ولی این تکواژ قاموسی تیرگی خود را از دست داده و شفاف شده است. در اکثر واژه‌های مشتق پسوندها به سبب زایایی در نظام صرفی زبان فارسی به انگیزش صرفی می‌انجامد، با وجود این، تکواژ دستوری ملاک مطمئن برای شفافیت و تیرگی نیست. در واژه «غول‌آسا»، تکواژ «-آسا» به سبب زایایی در نظام صرفی زبان فارسی به انگیزش معنایی می‌انجامد؛ ولی ترکیب «غول‌آسا» تیره است، زیرا معنی کل ترکیب به ذهن متبادر نمی‌شود.
- 9- برخی از پسوندهای اشتقاقی با این که زایا هستند و با واژه‌های بسیاری به کار می‌روند، ولی به دلیل این که در واژه‌های مختلف معنی متفاوتی دارند، به تیرگی گرایش پیدا می‌کنند، مانند پسوند «بان» که در واژه‌های مختلف معانی متفاوتی دارند، مانند باغبان، پاسبان، سایه‌بان، خلبان و مرزبان.
- 10- در برخی واژه‌های غیربسیط، تکواژ جزء دوم ترکیب نقش مهمی در شفافیت واژه دارد تا تکواژ جزء اول، مانند «مانع‌تراشی»، «الگوپردازی». در این ترکیب‌ها تکواژ جزء اول، در معنی اولیه خود به کار رفته و تکواژ دستوری «-ی» به سبب زایایی به انگیزش معنی کمک می‌کند، با این حال این ترکیب‌ها تیره‌اند، زیرا با دانستن معنی تکواژ جزء اول و تکواژ دستوری نمی‌توان معنی کل ترکیب را فهمید.
- 11- در بیشتر واژه‌های غیربسیط متوازن و بدلی، تیرگی و شفافیت معنایی و صرفی همسان عمل می‌کند، مانند واژه «تربیت معلم» که هم از نظر معنایی و هم از نظر صرفی تیره است.

منابع

- ارغوانی، مریم (1388). «بررسی صرفی - معنایی واژه‌های مصوب فرهنگستان و انطباق آن با قواعد متعارف واژه‌سازی در زبان فارسی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.
- افراشی، آریتا (1378). «نگاهی به شفافیت و تیرگی معنایی در سطح واژه‌های مرکب». *مجله زبان و ادب، سال سوم، شماره 9 و 10*.
- البرزی‌ورکی، پرویز (1388). *زبان‌شناسی جمله، نگاهی جامع به مسائل زبان*. تهران: پاییزه.
- انوری، حسن (1382). *فرهنگ روز سخن، تهران، سخن، چاپ سوم*.
- باطنی، محمدرضا (1356). «کلمات تیره و شفاف، بحثی در معناشناسی (2)». *مجله سخن، شماره 26*.
- سزوار، مهدی (1388). *ترکیب‌پذیری معنایی در اسامی مرکب فارسی امروز*. رساله دکتری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سجادی، ستاره (1382). *بررسی شفافیت و تیرگی در واژه‌های مرکب زبان فارسی*. پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- صفوی، کوروش (1383). *در آمدی بر معنی‌شناسی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی*.
- علوی‌مقدم، بهنام (1388). *کتابهای درسی فارسی دوره راهنمایی*. تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی.
- غفاری، مهید (1382). «شفافیت و تیرگی معنایی در زبان فارسی»، مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان ایران، سال سوم، شماره سوم.
- کشانی، خسرو (1371). *فرهنگ فارسی زانسو، تهران، مرکز نشر دانشگاهی*.
- کلباسی، ایران (1371). *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*.
- میرعمادی، سیدعلی و ستاره مجیدی (1386). «تحلیل معنایی واژگان مرکب مفعولی در زبان فارسی»، *مجله زبان و زبان‌شناسی، دوره سوم، شماره اول*.

Bauer, L. (1996). *Introducing Linguistics' Morphology*, Edinburgh, Edinburgh University press.

Bauer, L. (1983). *English word-Formation*. Cambridge :CUP

Bendjaballa & Et al.(2000). *Morphology*, Austin: University of Texas Press.

Cruse, D.A.(1995). *Lexical semantics*, Cambridge, Cambridge University Press.

Jespersen, O.(1929).*The Philosophy of Grammar*, London, Allen & Unwin.

Lyons, J.(1977). *Semantics*, vol. 1 and 2, London and New York and Melbourne: University Press, 1977.

Pelletier, F. J (2000). *The Principle of Semantic Compositionality*, Department of Philosophy, Computing Science. University of Alberta.

Ullmann,s.(1962). *Semantics: An Introduction to the Study of Meaning*, Oxford: Basil, Blackwell.

سلسله
